

Original Article

Urban Lifestyle in Pre-Islamic Iran

Mohammad Mehdi Jahanparvar¹, Mehrnaz Behroozi^{2*}, Ali Bigdeli³

1. Ph.D. Student, Department of History and Archaeology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of History and Archaeology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: mehrnaz_behroozi@yahoo.com

3. Professor, Department of History and Archaeology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Received: 31 Dec 2018 Accepted: 16 Mar 2019

Abstract

Background and Aim: The lifestyle represents the culture and civilization of a community and adheres to moral and social norms, which is a guarantor of a system based on public cohesion and social solidarity. This study aimed at studying and analyzing the life style of ancient Iranian societies and identifying its weaknesses and strengths.

Materials and Methods: In this analytical study, using the documents, the life style of the ancient Iranian societies including the kingdom of the Medes, Achaemenids, Ashkanians, and Sassanids was studied and analyzed from the objective and subjective aspects.

Findings: The lifestyle in urban societies of ancient Iran, was rooted in their worldview, and although religious teachings were based on moral standards and human dignity and adherence to rituals included a part of the life of the peoples of that time, but the rules of civil law and the manner of execution of them have been accompanied by shortcomings and social inequalities. Despite the development of lifestyle in ancient Iranian societies, there were no equal opportunities for all groups and segments of the society in terms of exploiting existing capacities. At that time, it was believed that goods belong to the kings, and the superior classes are mentally and intellectually better and other people are obliged to follow them.

Conclusion: According to the conditions of the ecosystem, a kind of alignment has been created in the life style of Iranians according to the environmental factors that these experiences can be used in the current social conditions.

Keywords: Lifestyle; Urban Life; Pre-Islamic; Social Structure; Moral Standards; Iran

Please cite this article as: Jahanparvar MM, Behroozi M, Bigdeli A. Urban Lifestyle in Pre-Islamic Iran. *Bioethics Journal* 2019; 9(31): 97-115.

سبک زندگی شهری در ایران پیش از اسلام

محمد مهدی جهان پرور^۱، مهرناز بهروزی^{۲*}، علی بیگدلی^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. استادیار، گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

Email: mehrnaz_behroozi@yahoo.com

۳. استاد گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۰ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵

چکیده

زمینه و هدف: سبک زندگی نشانه بارز فرهنگ و تمدن یک جامعه و پایبندی به هنجارهای اخلاقی و اجتماعی است که این پایبندی ضامن یک نظام مبتنی بر نظم عمومی و همبستگی اجتماعی می‌باشد. این پژوهش با هدف مطالعه و تحلیل سبک زندگی جوامع ایران باستان و شناسایی نقاط ضعف و قوت آن انجام گرفته است.

مواد و روش‌ها: در این پژوهش تحلیلی با بهره‌مندی از داده‌ها و اطلاعات اسنادی، سبک زندگی جوامع ایران باستان (پادشاهی ماد، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان) از جنبه‌های عینی و ذهنی مورد مطالعه و واکاوی قرار گرفت.

یافته‌ها: سبک زندگی در جوامع شهری ایران باستان ریشه در جهان‌بینی آنان داشته و علی‌رغم آنکه تعالیم دینی مبتنی بر موازین اخلاقی و کرامت انسانی بود و پایبندی به آیین‌ها بخشی از زندگی مردمان آن روزگار را دربر می‌گرفت، اما قوانین مدنی وضع شده و شیوه اجرای آن با کاستی‌ها و نابرابری‌های اجتماعی همراه بوده است. علی‌رغم توسعه سبک زندگی در جوامع ایران باستان، فرصت‌های برابر برای همه اقشار جامعه در زمینه بهره‌مندی از ظرفیت‌های جامعه وجود نداشت. در این دوره باور بر این بود که نعمت‌ها متعلق به شاهان است و اشراف به لحاظ روحی و عقلی برتر هستند و مردم موظفند تا در برابر آنان سر تعظیم فرود آورند.

نتیجه‌گیری: به اقتضای شرایط زیست‌بوم، نوعی هم‌طرازی در سبک زندگی ایرانیان مطابق با مولفه‌های زیست‌محیطی پدید آمده است که می‌توان از این تجارب در شرایط کنونی بهره برد.

واژگان کلیدی: سبک زندگی؛ زندگی شهری؛ پیش از اسلام؛ ساختار اجتماعی؛ موازین اخلاقی؛ ایران

مقدمه

سبک زندگی از مفاهیم علوم اجتماعی است که به بیان نوع و نحوه حیات بشر می‌پردازد. مؤلفه‌های آن نیز در حوزه‌های مذهبی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، جغرافیایی، سیاسی و امنیتی است که در دو بعد فردی و اجتماعی طبقه‌بندی می‌شود. سبک زندگی، جنبه عینی حیات بشر است که بر اساس جنبه‌های ذهنی که مبتنی بر جهان‌بینی و باورهای مذهبی جامعه است، شکل می‌گیرد. در واقع سبک زیستی، نوعی الگو برای جامعه و نشانه بارز فرهنگ و تمدن است که بر اساس قوانین مشروع، آن را از سایر جوامع جدا می‌کند. پایبندی به این ضوابط، ضامن یک نظام مبتنی بر نظم عمومی، انسجام اجتماعی و وظایف افراد جامعه نسبت به یکدیگر است، اگرچه دارا بودن نظام اجتماعی نشان از فرهنگ و تمدن دارد، لیکن نوع قوانین و نحوه اجرای آن در جامعه نشان‌دهنده میزان مرتبه فرهنگ و مدنیت آن جامعه است. سلسله‌های شاهنشاهی فلات ایران از ماد تا ساسانی با سابقه تاریخی و فرهنگی چند هزار ساله یکی از همین جوامع هستند که سبک زندگی در آن‌ها متأثر از دین و اعتقادات بود و آموزه‌های دین زرتشت و جهان‌بینی حاکم بر جامعه بر کنش حکومت و شهروندان تأثیر فراوان داشت. در این دوره، شیوه حیات، تابع باورهای مذهبی و ساختار اجتماعی بود و تحولات زندگی، متأثر از شرایط و نیازهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بود که ریشه در گذشته داشت. جامعه، محصول تعامل و حضور بخش‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی بود و موجودیت آن‌ها انعکاسی از وضعیت فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و سیاسی به شمار می‌رفت. گسترش اجتماعات، نمادهای آشکاری از یک نظم نوین اجتماعی بود و در هر دوره مرحله تازه‌ای از تعاملات و تقسیم کار اجتماعی به وجود می‌آمد. با گسترش روزافزون نیروهای مولد در آن روزگاران، به مرور شهرها از جامعه روستایی جدا شد و رشد تجارت و بازرگانی و صنعت درآمد‌های فراوانی را نصیب شاهان می‌کرد. این رونق تجاری در توسعه ساختارها و مناسبات اجتماعی و اقتصادی مؤثر بود و تغییرات به وجود آمده نیازمند سلسله مراتبی بود که بدون برنامه‌ریزی قبلی یا میل افراد

خاصی در یک دوره طولانی مدت به وجود آمد. با این‌که مراحل سیر هر یک با دیگری متفاوت بود، اما روی هم‌رفته برخی موارد، مانند افزایش تولید محصولات کشاورزی و دامی که این خود نیز حاصل آب فراوان، خاک خوب و هوای معتدل در یک ناحیه بود و غالباً افزایش جمعیت را به دنبال داشت که یا در اثر زاد و ولد یا مهاجرت اقوام و دستجات دیگر در چنین مکانی شکل می‌گرفت، تغییرات اساسی در سبک حیات افراد جامعه ایجاد کرد. به مرور در آن زمان، جمعیت زیاد نیازمندی‌های جامعه را افزایش داد و متعاقب آن تخصص‌های مختلف به وجود آمد. معبد هم نقطه عطف جامعه در حال تحول بود، زیرا از آنجا که بیشترین میزان تردد جماعات در معبد صورت می‌گرفت، فروشندگان، محصولات خود را برای عرضه در پیرامون معبد می‌گستراندند و بازار داد و ستد، تجارت و صنعت شکل می‌گرفت. این امر سبب می‌شد تا ثروت روزافزون نصیب شهرها شود و تأسیسات عمومی، مانند جاده‌های ارتباطی، پل، سیستم آبرسانی و فاضلاب، پا به پای معابد مختلف و مجلل شکل گیرد. نظر به این‌که سبک زندگی نشانه بارز فرهنگ و تمدن یک جامعه و پایبندی به این هنجارهای اخلاقی و اجتماعی، ضامن یک نظام مبتنی بر نظم عمومی و همبستگی اجتماعی است، این پژوهش با هدف مطالعه و تحلیل سبک زندگی جوامع ایران باستان و شناسایی نقاط ضعف و قوت آن انجام گرفته است.

مواد و روش‌ها

در این پژوهش تحلیلی با بهره‌مندی از داده‌ها و اطلاعات اسنادی، سبک زندگی جوامع ایران باستان (پادشاهی ماد، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان) از جنبه‌های عینی و ذهنی مورد مطالعه و واکاوی قرار گرفت.

۱- مفاهیم و تعاریف

۱-۱- فرهنگ: از منظر تاریخ، «فرهنگ به منزله میراث اجتماعی و سنت، شامل رفتارهایی است که در میان گروهی از انسان‌ها مشترک است و از نسلی به نسلی و از جامعه‌ای به جامعه دیگر منتقل می‌شود و اصولاً متکی بر ساخت فرهنگی و الگوسازی است» (۱).

۲-۱- تمدن: تمدن از واژه لاتین «Civitas» که معادل کلمه «Poleis» یونانی قدیم است، گرفته شده است. یونانی‌های باستان با این کلمه نشان می‌دادند که شهر را مجموعه‌ای از نهادها و روابط اجتماعی می‌دانند که سازنده شکل برتری از زندگی است. در ادبیات فارسی علاوه بر تعریف یادشده، تمدن به معنای همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و... می‌باشد (۲). در واقع انسان متمدن انسانی نیست که دارنده مصالح تمدن باشد، بلکه عبارت است از یک مرحله تعالی فکری و روحی انسان یا جامعه و در حقیقت خودآگاهی انسانی و اجتماعی و سیاسی شاخصه تمدن فردی و نظام و جهت مشترکی که در آن فرد در حالی که فردیت خود را می‌بازند از آن شخصیت می‌گیرند (۳).

۳-۱- کیش ایرانی: دین رسمی ایرانیان زرتشتی بود. مفهوم دین یا دئو در باور زرتشت پایبندی به وجدان است. کار دین خدانشناسی و انسان‌دوستی و پیمودن راه زندگی اخلاقی تا رسیدن به غایت معنوی و پیوستن به اهورامزدا است (۴-۵). تاریخچه این دین تا پیش از قرن ششم قبل از میلاد تا حد زیادی ناشناخته است، اما از آن پس این آیین، دین رسمی سه امپراتوری متوالی ایران، یعنی هخامنشیان، پارتیان و ساسانیان بود (۶).

۴-۱- سبک زندگی: مرکب از دو واژه سبک (Style) و زندگی (Life) است. سبک زندگی به لحاظ ماهوی بخشی از فرهنگ جامعه در تلقی جامعه‌شناختی است که به منزله راهنمای نظام معنایی و کنش‌های عینی و ذهنی افراد در عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی عمل می‌کند (۷).

۲- تعالیم زرتشتی

اساس دیانت زرتشت بر سه محور اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک قرار دارد و به همان اندازه که تأکید بر راستی و درست‌ی شده است، به دوری از دروغ و ناپاکی توصیه گردیده است (۸). در سروده‌های گاهانی، توجه ویژه‌ای به کسب نیکی‌های اخلاقی و پرهیز از زشتی‌ها شده است. مزین شدن به سه اصل بنیادین اخلاقی، یعنی اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک نه تنها موجب بهره‌مندی از زندگی خوب، سالم، با

نشاط و شادمانه است، بلکه سبب فزونی نعمت و برکت و وصول به حق و حقیقت است (۹). سه اصل اخلاقی دیگری که در این آیین برای رستگاری پیشنهاد شده است، توجه به خدا، کوشش برای کسب دانش و معرفت و نیز پیروی از دانایان و خردمندان و نیکان است (۹). در برابر بیان راه اخلاقی درست، بدی‌ها و رذایل اخلاقی نیز مطرح شده‌اند و از انسان می‌خواهد که از آن‌ها رهایی یابد، مانند بی‌دینی، پیروی از رهبران بد و شکستن عهد و پیمان (۹-۱۰). نقطه اصلی و پایه اساسی اخلاق در آیین زرتشت بر این قاعده استوار است که نفس و ضمیر هر فرد آدمیزاد، میدان نبرد و نزاع دائمی بین خیر و شر است. دین زرتشت نخستین دینی است که در جهان از مسأله حیات عقبی و مسأله قیامت سخن به میان آورده و مسأله آخرالزمان را به مفهوم کامل خود طرح کرده است (۴). جهان‌بینی زرتشت مبتنی است بر رویارویی میان دو نیروی متضاد با یکدیگر (اهورامزدا و اهریمن) و انسان در این میان موجودی است با سه ویژگی مهم و برجسته: تن و روان انسان به تمامی آفریده پروردگار است؛ انسان کاملاً مختار آفریده شده است؛ انسان بهره‌مند از عقل و خردی است که اهورامزدا به او عطا کرده است. بنابراین بر اساس دین زرتشت هرگاه دانش زمانه امری را ایجاب کند، باید آن را پذیرفت و شایسته نیست در چنین مواردی به بهانه سنت‌ها از دانش خرد روی گردانید (۱۱). انکار بنیان نیک جهان مادی یکی از بزرگ‌ترین گناهانی است که یک زرتشتی می‌تواند مرتکب شود. اگر مشخصه خداوند آفرینندگی و فزونی بخشی است، پس وظیفه دینی انسان‌ها نیز کار برای افزایش آفرینش نیک از طریق کشاورزی و پیشه‌وری و ازدواج و حفظ طبیعت خداداده است (۱۲). بنا بر آموزش‌های گات‌ها که بنیاد باورها، ارزش‌ها و راه‌کارهای زندگی در ایران باستان است، اگر بخواهیم به آسایش و آرامش در دو جهان برسیم، بایستی رو به سوی خداوند نماز گزارده، کردار خود را با دانش کامل و خرد خود را با منش نیک هماهنگ کرده، برای خرسندی جهانیان و آبادی جهان کوشید. این کوشش همان آیین خدای دانا و بنیاد همه ارزش‌ها و اخلاق نیک به ویژه در زمینه‌های زیستی است (۱۳).

۳- نهاد خانواده

کوچک‌ترین واحد جامعه انسانی است و هر نظمی که در آن قابل رعایت باشد، در محدوده وسیع جامعه نیز قابل رعایت خواهد بود و واحدهای کوچک تربیت‌شده و آموزش‌یافته که درک درستی از فرهنگ انسانی یافته باشد، خود به خود جامعه بزرگ آموزش‌یافته را تشکیل خواهد داد (۱۴). در دوره ماد، خانواده بر اساس پدرسالاری و چندهمسری بود و رسم برون‌همسری در میان آن‌ها رایج بود (۱۵). ذکر نام پدر حریفان که در سنگنبشته بیستون هخامنشیان آمده است، توجه ما را به سطح خانواده یا خاندان جلب می‌کند و پدر خانواده یا خاندانی چنین پدرسالار درباره تمام موضوعات مربوط به خاندان تصمیم می‌گرفته است. به گفته یونانیان، چندزنی و داشتن فرزندان متعدد از ویژگی‌های زندگی پارسیان بوده است (۱۶). در عصر ساسانی نیز جامعه ایران مبتنی بر خانواده (۱۵) و مالکیت بود (۱۷). خانواده اشرافی را رئیس خانواده، پادشازن (زن اول و سوگلی) با فرزندان، چاکرزن‌ها، پسرخوانده یا دخترخوانده‌ها، بردگان با زن و فرزندان‌شان تشکیل می‌داد (۱۸). هر خانواده آتشی داشت و این خانواده می‌بایست مراقب آن باشد که خاموش نشود و هر بلوکی باز دارای آتشی بود که بهرام می‌نامیدند (۱۹). اعضای خانوار که در عین حال واحدی حقوقی، مجموعه‌ای تولیدکننده و مصرف‌کننده و جماعتی دینی را تشکیل می‌دادند، با مجموعه کثیری از مقررات و الزام‌ها با یکدیگر پیوند داشتند، اگرچه خانواده دارای خانه و حق استفاده از چراگاه مشترک، آسیاب، تجهیزات آبیاری و سایر وسایل تیره بود، اما فقط می‌توانست مالکیت آن‌ها را به واحد خود انتقال دهد (۱۶).

۴- ساختار اجتماعی

بسیاری از محققان موقع یا وضع اجتماعی را از لحاظ عمودی و افقی بررسی می‌کنند. از نظر عمودی شخص را در واحدهای خانواده و کلان و ایل می‌سنجند و از نظر افقی موقع او را در یک طبقه اجتماعی آن چنانکه از تولد و شغل او برمی‌آید، مانند طبقه پیشه‌وران یا اشراف پایین‌تر یا مانند آن‌ها بررسی می‌کنند. ساختمان عمودی جامعه ایران در اوستا

خانواده N Mana، کلان Vis، قبیله Zantu، استان Dahyu یا کشور و ملت یا مردم Khshathra ذکر شده است. کلان پدرسالاری که در آن مردان در مناسبات خویشاوندی مقام برتری داشتند، واحد جامعه ایرانی بود (۲۰). در آن دوره از دیدگاه اوستا جامعه ایران باستان به سه طبقه روحانیان، سپاهیان و کشاورزان تقسیم شده بود (۲۱). در دوره ماد کاره یا مردم - لشکری، یعنی توده مسلح افراد آزاد اهالی وجود داشته است که در سازمان اجتماعی، عامل بسیار مهمی به شمار می‌رفته است. در جامعه عشیرتی و خاندانی ماد، اجتماع از سه پیکر روحانیون، جنگجویان و مولدین ثروت تشکیل می‌یافت. در اوان رشد و توسعه اجتماعی، طبقه دیگری به طبقات سه‌گانه اجتماعی افزوده شد و آن همانا طبقه صنعتگران بود. صنعتگران و بازرگانان در ایران باستان جزء طبقات پست اجتماع محسوب می‌شدند (۲۱). در دوره هخامنشی، در میان طبقات اشراف شش خانواده پارسی و شش خانواده مادی طرف توجه بودند. در این دوره دو طبقه دیگر نیز وجود داشته، طبقه برزگر و طبقه تجار و کسبه (۱۹). یک گروه وسیع اجتماعی نیز موسوم به کارا که در جامعه نقش و منزلت مهمی ایفا می‌کرد، به تدریج شکل گرفت (۲۲). این واژه در کتیبه‌ها و آثار متعدد به دو معنی مردم آزاد و سپاهیان و لشکریان به کار می‌رفته است. در این دوره، امپراتوری هخامنشی به خسترپاون‌نشین‌ها Khshathrapa (ساتراپ‌نشین) یا شهربانان تقسیم می‌شد. این، مأموریت عالی‌رتبه منشی یا دبیری بود که وظیفه او چشم‌گماردن بر کارهای شهربان و گزارش آن‌ها به دربار بوده است. فرماندهی سپاه نیز در دست سپهسالاری بود که کارانوس Karanos لقب داشت. ارگ شهرها حاکمی ویژه داشت که وی را ارگ‌پات Orgapat (دژبان) می‌خواندند. این سه مقام بلندپایه مستقیماً از دربار دستور می‌گرفتند. سازمان بازرسی دقیقی در ولایات کارهای رؤسای محلی را زیر نظر داشت و نیز شارلمانی Charlemagne وکیل نمایشی بود (۱۵). نظارت در امور اداری به عهده بازرسان بود و نظارت در امور مالی و درآمدها به عهده مأموران درباری قرار داشت (۲۳). بندگان نیز در شاهنشاهی هخامنشی از حقوق اجتماعی برخوردار بودند

(۲۰). واژه کورتش عنوان مشترک کارکنان، کارگران و متخصصانی که در ازای کار خود، حقوق دریافت می‌کردند، بود. پیشه‌وران و عموم کارگران و متخصصان بیگانه از لایه‌های این گروه اجتماعی به شمار می‌رفتند. عده‌ای از کشاورزان هم از این گروه محسوب می‌شدند (۲۲). خویشان شاه، نجیب‌زادگان و دوستان شاه در دربار در مقام مشاور و اندرزگر عمل می‌کردند. نماینده سازمان دولت پادشاهی در خارج از دربار والیان بودند (۵). درباره قشریندی اجتماعی جامعه پارسی به نقل از استرابوس آمده است وقتی به مردم در خیابان برمی‌خوردند، با کسانی که آشنا هستند و در سطح برابری با ایشان قرار دارند نزدیک می‌شوند و آن‌ها را می‌بوسند و به کسانی که در رتبه پایین‌تری قرار دارند، گونه خود را نزدیک می‌کنند تا آن‌ها ایشان را ببوسند، اما به کسانی که در رتبه باز هم پایین‌تری قرار داشته باشند، فقط با سر سلام می‌دهند (۲۳). شهر پارتی نیز گروه‌های اصلی جامعه را دربر می‌گرفت که اشرافیت دودمانی، دیوانسالاران و نظامیان، مغان و روحانیان، اشرافیت دهقانی، بازرگانان و پیشه‌وران را شامل می‌شد (۲۴). در دوره پارتیان طبقات اجتماعی عبارت بودند از آزادان و انبوهی بزرگ از بندگان (۲۰). به نظر می‌رسد، طبقه اعلای جامعه موسوم به آزادان (آزادان) شامل لایه‌های فرادست خاندان‌های بزرگ، اشراف، زمینداران و دیوانیان دستگاه حکومتی می‌شد. لقب‌های متعدد نشانه پیچیدگی مقامات بزرگان بود. شهربانان پایه دستگاه اداری پارتیان به شمار می‌آمدند (۲۰). از خاندان‌های بزرگ این دوره، خاندان سورن در سیستان، خاندان کارن در نهاوند، خاندان مهران در پیرامون ری، خاندان اسپهبد در پیرامون هیرکانی و خاندان زک در آتروپاتن بودند (۲۵). سران خاندان‌های مزبور در اداره کشور شرکت داشتند و قدرت پادشاه تا حدی توسط آنان مشروط و محدود می‌شد. کاهنان و مغان در دوره اشکانیان از قدرت و نفوذ زیادی برخوردار نبودند و طبقه یا گروه اجتماعی و با نفوذی را مانند دوره ساسانیان تشکیل نمی‌دادند (۲۲). هر فئودال بزرگ دارای قشون حقیقی خاص خود بود و در وقت محاربه با اتباع و مردان آزاد و بردگان خود شرکت می‌کرد. مخدومان ارجمند تشکیل سواره نظامی سنگین می‌دادند.

نجبای کهنین، تشکیل سواره نظام سبک اسلحه را می‌دادند. پیاده‌نظام نقش فرعی داشت و افراد آن از کوهستانیان یا بردگان بودند. پارتیان تشکیلاتی منظم و مدینه‌هایی دیدند که به وسیله مستعمره‌ای قوی از یونانیان ممزوج به طبقه جدید بورژوازی ایرانیان یونانی شده که واسطه بین آنان و یونانیان می‌شدند و عنوان میانجی را برای ایشان داشتند، اداره می‌شد. طبقه میانجی اداره امور را تأمین می‌نمود و مسؤول جمع‌آوری مالیاتی که بخش اعظم آن از مدینه‌هایی که تجارت بین‌المللی را در دست داشتند، بود و جریان حکومت محلی را تحت مراقبت و نظارت نماینده شاهی، تأمین می‌کرد. حکام از افراد خاندان‌های محلی و از جانب شاه یا مدینه انتخاب می‌شدند و شهربان (والی) بر او نظارت می‌کرد. قضات از میان همین خاندان‌ها برگزیده می‌شدند. شهرها اجتماعات خود را حفظ کردند (۲۶). در میان اشراف ممتازترین آن‌ها کسانی بودند که یا به دلیل اصل و نسب یا ثروت یا براساس برخی امتیازات، از قدرت خاصی بهره‌مند بودند و روابط ویژه‌ای با شاه داشتند (۱۵). پیشه‌وران و جماعت‌های روستایی جزء طبقه فرودست جامعه بودند. با وجود آنکه گروه‌های مزبور از نظر موقعیت اقتصادی - اجتماعی در سطحی نازل قرار داشتند، اما در زمینه مالکیت و حقوق مدنی از آزادی بیشتری نسبت به دوره قبل و حتی نسبت به زمان ساسانیان برخوردار بودند. در قلب امپراتوری پارتیان به جزء اشراف و جماعت دهقانان و پیشه‌وران با جایگاه‌ها و خاستگاه‌های متفاوت، طبقه متوسطی هم زندگی می‌کرد که خانه‌های سلطنتی و اشرافی به دانش، مهارت‌ها و خدمات ویژه آن‌ها نیاز داشتند. اینان هنرمندان، صنعتگران، بازرگانان، اطباء، خواجگان و نیز خنیگرانی (گوسان) Gosan بودند (۱۶). بردگان و بیگانگان، گروه اجتماعی دیگری را تشکیل می‌دادند که اصطلاح بندک و انشهریک برای نامیدن آنان معمول بود (۲۲). بنیانگذار طبقات اجتماعی در عهد ساسانیان نیز، اردشیر بابکان بوده است (۲۷) بر پایه طبقه‌بندی وی، طبقه اول شامل اسواران، طبقه دوم شامل موبدان و نیایشگران و پرستاران آتشکده‌ها، طبقه سوم شامل دبیران و احتراماران و پزشکان و سرانجام طبقه چهارم شامل کشاورزان و صنعتگران و بازرگانان می‌شد (۲۸). در متون

دینی پهلوی، مهنه و محترفه، یعنی کشاورزان، شبانان، پیشه‌وران و بازرگانان را به عنوان چهارمین قشر اجتماعی معرفی کرده‌اند. در برخی از منابع موبدان و سران دینی به عنوان طبقه اول و در برخی دیگر از اسواران به عنوان اعضای طبقه اول نام برده شده است (۲۹). هر طبقه اجتماعی در درون خود از لایه‌ها و گروه‌های اجتماعی تشکیل می‌شد که هر یک از پایگاه و منزلت خاص و معینی در سلسله مراتب طبقاتی برخوردار بود (۲۲). در این زمان، کوشش‌های شگرفی برای تعیین رفتار مردم با یکدیگر و امتیازها و تعهدهای مردم طبقه‌های مختلف اجتماع به کار می‌رفت (۲۰). در زمان ساسانیان دو منصب پر اهمیت شد، یکی از آنان شغل دبیری بود که در ایجاد حکومتی یکپارچه خدمت می‌کرد و دیگری منصب روحانیت بود که در تشبیه جامعه با بدن انسان، در کنار پادشاه به منزله سر تلقی می‌شد. هر طبقه ریسی داشت و در تحت اوامر رییس، مستخدمینی بودند از قبیل مفتش و محاسب و ناظر و... که کارهای راجع به طبقه را انجام می‌دادند (۱۹). غیر از این چهار طبقه اصلی، خرد تقسیمات دیگری نیز وجود داشت که نمایندگان تمام مشاغل جامعه را دربر می‌گرفت (۱۵). در این دوره، درباریان طبق اصل و نسب یا شغلی که دارا بودند، به سه طبقه تقسیم می‌شدند. مهم‌تر از همه اقوام پادشاه و فارسانی بودند که موبک شاه را تشکیل می‌دادند و ندمای وی به شمار می‌رفتند، سپس مقلدان، حقه‌بازان و دلقکان قرار داشتند و دیگری مطربان که در دربار وظیفه‌ای مهم داشتند (۲۶). در زمان ساسانیان، پس از پادشاه، وزرگ‌فرمذار یا وزیر بزرگ قرار داشت. وزیر بزرگ را در آغاز هزارپت (فرمانده‌هزارتن) می‌خواندند (۱۵). این شخص تحت نظر شاه اداره امور کشور را بر عهده داشت و به هنگام سفر یا عزیمت وی به جبهه جنگ، جانشین شاه محسوب می‌شد. پس از ووزرگ‌فرمادار، رییس مذهب، روحانی بزرگ، یعنی موبدان قرار داشت. حل مسائل تئوریک و مشکلات دینی، تمشیت امور سیاسی مذهب به عهده وی بود. در آیین زرتشتی، مذهب و اخلاق و حقوق بستگی نزدیکی بهم داشتند. به این ترتیب قوه قضاییه عملاً به روحانیون تعلق داشت و در هر یک از شهرها یک داور روحانی بر محاکمات نظارت داشت،

البته ریاست کل قضاوت با شخص شاه بود (۲۱). بی‌گمان، هیربدان هیربد رییس هیربدان و نماینده آن‌ها در دربار بود (۱۵). در پله پایین‌تر، هفت رییس خاندان‌های بزرگ قرار داشتند (۲۶). طبق کتیبه شاپور اول در حاجی آباد، واسپوهران، طبقه دوم از نجبای ایران را می‌فراهم می‌کرده‌اند که این نام شامل هفت خانواده بزرگ اشرافی و وابستگان آن‌ها می‌شده است (۳۰). شاهنشاهان ساسانی این هفت خانواده را برتر می‌شمردند که عبارت بودند از خاندان ساسانیان، کارن یا قارن پهلوی، سورن، اسپهبد پهلوی، سپندیان یا اسپندیان، مهران و زیک (۱۷). بعضی از این خاندان‌ها، مناصب موروثی خود را اعم از مناصب کشوری یا لشکری حفظ کردند (۲۶)، مانند ریاست تشریفات دربار و ریاست امور لشکری و سرداری نظام و تصدی مخازن و انبارها و نظارت در وصول باج و خراج که بین رؤسای این چند خاندان تقسیم می‌شد (۳۱). بعضی از مشاغل افتخاری نیز به آن‌ها رجوع می‌شد و محل اقامت خانواده‌های مذکور تغییر نمی‌کرد. این خانواده‌ها اراضی و املاک وسیعی داشتند که دولت در اداره کردن آن دخالت نمی‌کرد، ولی مجاز نبودند آن را بفروشند، یعنی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شد (۱۹). رییس کل این دسته، اران سپاهبذ بود (۱۸). در پایین پله مزبور آزادان قرار داشتند (۲۶). این‌ها غالباً در ملک و زمین خودشان زندگانی می‌کردند و در موقع جنگ برای خدمت حاضر می‌شدند. بعضی از آزادان در دربار اقامت داشته و به مشاغل عالیه می‌رسیدند (۱۹). آنان ارتباط بین روستائیان حکومت مرکزی را نیز تأمین می‌کردند (۱۵). دبیران نیز طبقه ممتازی را تشکیل می‌دادند که عموم کارهای دیوانی را بر عهده داشتند و چنانکه از نامشان برمی‌آید، طبقه‌ای با سواد و تحصیلکرده بودند (۲۲). دبیران و کارکنان دیوانی شامل منشیان، حسابداران، نویسندگان احکام دادگاه‌ها، نویسندگان اجازه‌نامه‌ها، قراردادهای، مورخان، پزشکان، منجمان بودند. رییس این دسته، اران دیبهرید نامیده می‌شود (۱۸). عنوان دیگری هم بود که موسوم به (دهکان) است و در قدیم به ایرانی اصیل صاحب ملک و زمین اعم از ده‌نشین و شهرنشین اطلاق می‌شده است (۳۲). دهکانان از طبقه پست نجبا به شمار رفته، در املاک زندگانی می‌کردند. شغل عمده آنان

جمع‌آوری مالیات‌ها بود. این‌ها حلقه‌ای بودند که سواد مردم را با نجبا ارتباط می‌دادند و صفات خوب نجبا که شجاعت اخلاقی و فتوت بود، از این‌ها به جامعه سرایت کرده و در آن نقش می‌بست (۱۹). دهگانان در تعلیم و تربیت فرق چندانی با روستاییان واقعی نداشتند. شهریک‌ها یا حکمرانان هر بلوک (شهر) را از میان دهگانان برمی‌گزیدند. (۱۵). در این جامعه بین طبقه اشراف و نجبا با طبقه عامه جدایی بسیار بود و اشراف و نجبا از عامه مردم ممتاز بودند (۳۱). طبقه دیگر توده ملت بود که شامل اصناف، بازرگانان، کشاورزان، سوداگران، هنرمندان، پیشه‌وران، صنعتگران (هوتخشان) و روستاییان (واستریوشان) بود (۱۸). واستریوشان سالار، رییس کشاورزان بود و در عین حال ریاست صنعتگران را هم بر عهده داشت و هوتوخشید نامیده می‌شد (۳۳). رییس طبقه تجار و اصناف نیز هتخشان‌بذ بود (۱۹) که شامل دکان‌داران و بازرگانان بود (۱۷). وضع رعایا در برابر اشراف ملاک با غلامان تفاوتی نداشت و اینان گاه به اشراف مالک و گاه به اشراف و دولت، یعنی به هر دو مالیات می‌داده‌اند. شهرنشینان فقط مالیات سرانه می‌دادند و از خدمت نظامی معاف بودند. گذشتن از طبقه پایین‌تر به طبقه نجبا پس از رسیدگی و امتحانات و با اجازه شاه به عمل می‌آمد (۱۹). در واقع کلیه کسانی که از طبقه ممتاز نبودند، مجبور بودند به هر قسم خدمت تن در دهند. در ساختمان کاخ شاهی شرکت کنند، در تهیه مواد بکوشند، کار صنعتگران را انجام دهند، ایستگاه‌های چاپار را حفظ کنند، از سپاهیان پذیرایی نمایند، اغنام و احشام شاه را بچرانند (۲۶). پیشه‌وران در شهرها پست‌ترین طبقات جامعه به شمار می‌آمدند و طبقه وستریوشان خوانده می‌شدند (۳۱).

۵- تعلیم و تربیت

سه عامل مهم در آموزش و پرورش ایران باستان تأثیر زیاد داشته است، وضع جغرافیایی و موقعیت فلات ایران، اعتماد و احترام به قوانین و مقررات آیین زرتشت و اهمیت به علم و دانش و نقش روحانیان. در این دوره، یکی از هدف‌هایی که دولت‌ها در راستای امر تربیت و آموزش مورد توجه قرار می‌دهند، رواج تمدن، فرهنگ و شهرنشینی بود (۳۴). در آن روزگار، ایرانیان باستان کودکان و نوجوانان را گرمی

می‌داشتند و به تربیت آنان بسیار اهمیت می‌دادند. نوآموزان افزون بر تعلیم دانش‌های دینی، طبیعی، ادبیات خواندن و نوشتن و آشنایی با رسم خط‌های گوناگون تاریخ یا کارنامه، کمانوری، سوارکاری و سپاهیگری، سرود، هم‌آوازی با موسیقی، نواختن چنگ و دیگر سازها، ستاره‌شناسی، شطرنج و تمرین راستگویی و دبیری نیز آشنا می‌شدند. دولت برای آموزش و پرورش کودکان بی‌سرپرست و نیز پسرانی که باید در آینده کارهای بزرگ را بر عهده می‌گرفتند، استادانی می‌فرستاد که مزد می‌گرفتند (۳۵). در وندیداد آمده است که اگر شخص بیگانه یا هم‌دین یا برادر یا دوستی برای تحصیل علم به نزد شما آید او را بپذیرید و آنچه خواهد به او تعلیم دهید. در کتاب دینکرد نیز آورده شده که هر کس باید به وسیله آموزش و پرورش و فراگرفتن خواندن و نوشتن، خود را به پایگاه ارجمند رساند و با دستورات دینی و استفاده از پندنامه‌ها، قانون و نظم را نگه دارد (۳۶) و در پندنامه آذرباد مهر سپندار آمده اگر تو را فرزند خردسال، خواه پسر و خواه دختر باشد، او را به دبستان بفرست، زیرا فروغ دانش، دیده روشن بین است. متأسفانه از نحوه آموزش در دوره ماد اطلاعی در دست نیست، اما در زمان هخامنشیان، آموزش و پرورش پاره‌ای نظری و پاره‌ای عملی بود و آموزش‌ها شامل اسب‌دوانی، تیراندازی، آداب شکار، آیین جنگ و شیوه‌های مملکت‌داری، و آموزش دبیران ورزیده برای تصدی امور مختلف و مباحث مذهبی بوده است (۳۷). گزنفون در کوروش‌نامه خود به دبستان‌ها، دبیرستان‌ها و حتی دانشکده‌هایی اشاره کرده می‌کند که مردم فراخور سن خود در آن‌ها به تحصیل اشتغال داشته‌اند. در دوره هخامنشی فرزندان بزرگان پارسی را در دربار تربیت می‌کردند و در سابق عادت بر این جاری بود که کودکان را در دادگاه‌ها حاضر می‌کردند تا به محاکمات گوش داده و به تدریج با دادگستری و کارهای قضایی آشنا شوند. از سن پنج تا بیست و پنج سالگی به پارسیان یاد می‌دادند که تیر و زوبین اندازند، راست سوار بر اسب شوند و راست گویند. فرزندان تا سن پنج سالگی به اختیار مادر و از پنج سالگی تا هفت سالگی تحت سرپرستی پدر بودند و در این سن به آموزشگاه سپرده می‌شدند. آموزش و پرورش غالباً در انحصار فرزندان اعیان و

توانگران بود و معمولاً وظیفه تربیت را مغان عهده‌دار بودند. کتاب‌های درسی اعم از اوستا و شرح‌های مختلف آن بود و مواد درسی شامل مسائل دینی و طب و حقوق می‌شد. پسرانی که در طبقات پایین جامعه بودند، زحمت درس‌خواندن نداشتند و تنها اسب‌سواری، تیراندازی و راستگویی را می‌آموختند. برای تربیت کودکان از میان پیرمردان کسانی را انتخاب می‌کردند که بتوانند اخلاق آن‌ها را نیکوتر کنند، سپس در مرحله نوجوانی خودشان را در اختیار مربی قرار می‌دادند و تعلیمات عالی تا سن بیست و چهار سالگی ادامه می‌یافت و تعلیمات نظری به همان اندازه تعلیمات عملی دارای اهمیت بود (۳۹)، اما در عصر اشکانیان سه سازمان، مسؤولیت تربیت افراد را به عهده داشت: سازمان خانواده، آتشکده و آتشگاه‌ها و آموزشگاه‌های درباری (۴۰). در عهد ساسانیان نیز شاهد تحول عظیمی در سیستم آموزش و پرورش هستیم. دبیران عصر ساسانی را می‌توان با فارغ‌التحصیلان امروز دانشگاه‌ها مقایسه نمود. در جوار آموزشگاه‌های متعددی که در آن‌ها علوم مختلف و متداول آن زمان تدریس می‌شد، مجامع مهم‌تری برای تحصیلات تکمیلی وجود داشت که اشتهار بیشتری داشتند و جندی‌شاپور نمونه بارز آن بود (۳۷). در مورد تربیت کودکان و نونهالان هم، پسران و دختران تا پایان پنج سالگی تحت تربیت مادران در خانه به سر می‌بردند و سپس به مکتب می‌رفتند. جوان پیش از سن پانزده سالگی باید تعلیمات بدنی و عقلانی را فرا می‌گرفت و اصول مذهب و تکالیف دینی را چنان که در اوستا و زند مندرج است، می‌دانست. اکثر مردم شهرنشین باسواد بودند و خواندن و نوشتن و حساب را در حد رفع نیازهای روزمره‌شان می‌دانسته‌اند. فرزندان و جوانان طبقه اشراف و دبیران علاوه بر این، علوم عالی و ریاضیات و فنون تیراندازی و اسب‌دوانی و زوبین‌اندازی و نیزه‌زنی و گوی‌بازی و شطرنج و بعضی از تعلیمات دیگر را فرا می‌گرفتند و دختران، بیشتر برای خانه‌داری تربیت می‌شدند (۱۸). در این دوره روحانیون علاوه بر اجرای تشریفات مذهبی، آموزش و پرورش افراد کشور اعم از ابتدایی یا عالی نیز بر عهده داشتند و عده زیادی از بازرگانان شهرها خواندن و نوشتن می‌دانستند و حساب هم

آموخته بودند. با این وجود، در منابع تاریخی، اطلاعاتی در مورد آموزش و پرورش دختران نمی‌توان یافت (۴۱).

۶- شیوه دادرسی

کتاب مقدس زرتشتی شامل فصولی مختص به حقوق با ذکر جرائم ضد شاه، مملکت، دین، همسایه و... بوده است (۴۲). در دوره ایران باستان، شاه بر تمام قضات حکومت داشت و در درجه نهایی رسیدگی کرده، حکم می‌داد. در ولایات نیز قضاتی بودند که به امور حقوقی رسیدگی می‌کردند. تقصیرات سیاسی و تقصیرات راجع به امنیت در مرکز از صلاحیت شاه بود و در ایالات از صلاحیت ولات و تقصیرات مهم سیاسی را خود شاه رسیدگی می‌کرد. از تتبعات محققین معلوم شده که به عدالت اهمیت می‌دادند و شاهان نسبت به قضات خیلی سخت و گاهی هم بی‌رحم بودند. موافق قانون یا عادات آن زمان در ازای جنایتی که در مرتبه اولی کسی مرتکب شده بود، حکم اعدام صادر نمی‌شد و حتی خود شاه هم در مرتبه اولی حکم اعدام نمی‌داد. عقایدی که در باب عقوبت‌های اخروی داشتند، در مجازات‌های دنیوی هم بدین عقیده بودند که اگر کسی مرتکب کار بد شد، در مقابل تقصیر او کارهای خوب او را هم باید در نظر گرفت و اگر کارهای بد او برتری دارد، مجازات داد (۱۹). در آن زمان قضات از میان روحانیان انتخاب می‌شدند، زیرا فقط آن‌ها بودند که اطلاعات و معلومات قضایی داشتند. از اعضای خانواده‌های بزرگ هم گاهی قضاتی معین می‌شدند، ولیکن این‌ها برای حکمیت بین نجبا بود. هر بلوکی یک قاضی داشت و در ده، دهکان به آن رسیدگی می‌کرد و گاهی هم حکم می‌شد علاوه بر آن‌ها برای هر لشکری یک نفر قاضی معین می‌کردند (۴۳). در دعاوی حقوقی و اصول قضایی، رأی موبدان موبد راسخ و فتوای او غیر قابل نقض بوده است و گاهی چند قاضی با هم کار می‌کردند (۱۸). در این دوره، ور (راستی‌آزمایی) و شکنجه بسیار معمول بود (۲۶) در این خصوص، آمیانوس مارسلینوس می‌گوید که ایرانیان، سخت از قوانین می‌ترسیدند. سربازان فراری و خیانت پیشگان را به کیفرهای دردناک عقوبت می‌کردند. عقوبت اخیر رسمی بدوی بود که نخست تمامی طایفه و بعدها افراد خانواده یک جا مسؤول جرم فردی از افراد طایفه یا خانواده بودند

(۱۵). با این وجود مرتدین را در محبس نگه داشته، سعی می‌کردند که به موعظه از مذهب جدید برگردانند و اگر مقصود حاصل می‌شد، رها می‌کردند. راجع به جنایات نسبت به شاه حکم اعدام فقط در دو مورد صادر می‌شد. در مورد شورش و فرار از جنگ، البته مجازات دزدی هم سخت بود، به طوری که دزد را در محبس و در کند و زنجیر نگاه داشته بعد از اقرار در حضور قاضی به دار می‌آویختند. بریدن گوش یا بینی و مصلوب‌نمودن و سنگسار کردن نیز معمول بود. در مورد جرم‌هایی که مجازات آن ناقص کردن مجرم بود، در دفعه اول به گرفتن جزای نقدی اکتفا می‌کردند و در صورت تکرار فقط گوش یا بینی را می‌بریدند (بریدن دست ممنوع بود). همچنین شاه در موقع رسیدگی، سواره در جای بلندی قرار گرفته، به عرایض مردم رسیدگی می‌کرد. در اوایل دوره ساسانی، سالی دو مرتبه شاه بار عام می‌داد، یکی در نوروز و دیگری در مهرگان، و جارچی‌ها از چند روز قبل مردم را خبر می‌کردند که اگر عرضی دارند در آن روز حاضر شوند. به طور کلی در ایران قدیم به عدالت و دادرسی اهمیت می‌دادند و مقام قضاوت را محترم داشته، اشخاصی را به این شغل معین می‌کردند که دارای معلومات قضایی و بی‌طمع و مجرب بودند. مردم می‌توانستند از حکم شاه به خود شاه شکایت کنند. در این موارد شاه از تخت به زیر آمده حکمیت را به موبدان موبذ رجوع می‌کرد و اگر شکایت وارد بود، شاکی را راضی و الا سیاست می‌نمود (۱۹). در بعضی مواقع برای ترساندن و تهدید مردم در شهرها، محکومان را در فضاهای عمومی و در جلوی شهروندان به مجازات می‌رساندند (۲۲). در تیسفون هم محکومان به اعدام را در بازار یونجه‌فروشان به کیفر می‌رساندند (۴۴).

۷- فعالیت‌های اقتصادی

ایرانیان هم‌چنانکه در اداره ممالک توفیق یافتند در اقتصاد و تجارت نیز موفق آمدند (۲۶). از اقتصاد دوره مادها اطلاعی در دست نیست، اما در دوره هخامنشی، داریوش برای تسهیل امور تجاری و داد و ستد، پولی از طلا سکه زد که در تمام ممالک ایران رواج داشت. این سکه را دریک می‌نامیدند. در ایران سکه داریوش نخستین سکه بود (۱۹). نقره واحد پول

محسوب می‌شد و گاهی در مقابل طلا نیز معاملات انجام می‌گرفت، اما مسکوک طلا معمول نبود. مس مدت زمانی جای نقره را گرفت، ولی بعداً متروک شد (۲۳). بر اثر رواج مسکوکات فلزی، داد و ستد در قلمرو سلطنت دولت پارس رونق بیشتری پیدا کرد و فعالیت در امور بانکی و صرافی همه جا افزون گردید (۴۵). در این دوره، داریوش برای اداره سرزمین‌های مفتوحه اصلاحاتی در اقتصاد و تشکیلات اداری کشور به وجود آورد، اگرچه روابط پولی در زندگی اقتصادی همه مردم و در همه شؤون به سرعت رخنه نکرد، اما با آهنگی آهسته توسعه یافت و در بیشتر بخش‌ها مبادلات اقتصادی به صورت پایاپای تا مدت‌ها ادامه یافت و کارگران و پیشه‌ورانی که در ساختمان‌های سلطنتی کار می‌کردند، با آنکه میزان مزدشان به وسیله پول تعیین و محاسبه می‌شد، اما اغلب معادل آن را جنسی دریافت می‌کردند (۲۲). لاقل نیم سده به طول انجامید تا معاملات نقدی همه جا به جای مبادلات جنسی معمول گشت (۲۳)، حتی در شرکت‌ها و مؤسسات معتبری که جمع‌آوری خراج را به مقاطعه می‌گرفتند و خراج را به پول گرد می‌آوردند و به خزانه شاهی تحویل می‌دادند، در برخی از معاملات و داد و ستدهای خود به جای سکه از کالا استفاده می‌کردند. اصلاحات و روابط پولی علاوه بر آنکه همه بخش‌های اقتصادی را دربر نگرفت، شامل همه نواحی کشور هم نشد (۲۲). در واقع عهد هخامنشی نخستین قدم‌ها را در تنظیم اقتصاد ملی برداشت. دولت مالیاتی وضع کرد که از املاک، مزارع، باغ‌ها، احشام، و معادن گرفته می‌شد و عوارضی بر رصیف‌های بنادر وضع کرده بود. مالیاتی که توسط عمال جمع‌آوری می‌شد در صندوق‌های ایالات گرد می‌آمد و سپس به خزانه ارسال می‌گردید. این وجوه صرف مخارج دربار، ادارات و قشون می‌شد، اما احتیاجات اقتصادی کم‌تر مورد توجه رهبران قرار می‌گرفت. در مرکز شاهنشاهی، دولت‌ها و معابد به منزله مراکز اقتصادی به کار خود ادامه می‌دادند، اما چون انحصار از دست آن‌ها خارج شده بود، قدرتشان محدود بود. مع‌هذا دولت به طبقه کارگر علاقمند بود و تا آنجا که اصول آن عهد اجازه می‌داد، کار و مزد افراد طبقه مذکور را تنظیم کرد (۲۶). شهربانان نیز وظیفه داشتند باج گرد آورند و آن را

به صورت فلزات گران بها به خزانه مرکزی بفرستند. باج‌های اضافی به خزانه شاه ریخته می‌شد. در این عصر، شرکت مورشو با شاهزادگان و (۲۰) مردم عادی معامله می‌کرد و گویا از زمین بیشتری برخوردار می‌بود و سود می‌برد تا از بازرگانی و نرخ بهره‌ها سنگین بود، البته بانک‌های دیگری هم وجود داشت. در این دوره، بیگاری برای ساختن و ترمیم راه‌ها و ساختمان‌های مورد استفاده عموم مردم و مانند آن‌ها به دست شهربانان شاه بر مردم به فراوانی تحمیل می‌شد و هزینه‌های عمومی محلی را باج‌های مخصوص آن محل انجام می‌دادند. زر و سیم، چون سیلی گران بها به صندوق‌های شاه می‌ریخت. سکه و زر بسیار کم بود و شاه همه را گرد می‌آورد و احتکار می‌کرد و بیشتر مردم شمش فلز را واسطه داد و ستد قرار می‌دادند (۴۵). برنامه وسیعی که در سلطنت هخامنشیان برای عمارت و کاخ‌ها به موقع اجرا گذارده شد، در وسایل حمل و نقل رونق فراوان بخشید (۲۳). در این دوره، برای احداث طرق اهتمام مخصوص به عمل می‌آمد و این اهتمام هر قدر توسعه می‌یافت، امنیت در خارج شهرها افزون‌تر می‌شد و بر اثر آن تجارت داخلی و خارجی بیشتر رونق پیدا می‌نمود. مالیات و عوارض از محصولات صنعتی یا ملکی به طور منظم دریافت می‌نمودند و حتی معاملات و داد و ستد کالا مشمول عوارض مخصوص می‌گردید و همه این عوارض و مالیات‌ها در شهرستان‌ها را به خزانه شاهنشاه تحویل می‌دادند (۴۵). ادغام حوزه‌های اقتصادی پیشرفته‌ای مانند لیدی و بابل در قلمرو آنان (هخامنشیان)، علاوه بر آنکه عنصر پول را در معاملات تجاری امپراتوری برجسته می‌نمود، روابط کالا - پول - کالا و سپس پول - کالا - پول جایگزین روابط کالا با کالا کرد و روابط مبادله‌ای پیشرفته مزبور در شهر هخامنشی استقرار یافت، در نتیجه این تغییرات ظهور آرام کالبد بازار در شهرها آغاز شده و تولید کالا برای بازار شتاب گرفت (۴۶). حجم تجارت در قرن‌های پنجم و ششم ق.م از همه آنچه مشرق قدیم از حیث مواد تحقیق داده بود، تجاوز کرد. بر اثر ورود مسکوکات، تجارت داخلی شاید سریع‌تر از تجارت خارجی توسعه می‌یافت و سکه فعالیت بانک‌ها را توسعه داد و شاهنشاهی پارس برای بانک‌ها امکاناتی به وجود آورد که

هرگز در سابق وجود نداشت (۲۶). در خصوص صنایع نیز صنعت هخامنشی در شهرها توسعه پیدا کرد و صنعت نساجی و تهیه البسه دوخته و کفش و ظروف طلا و نقره و مفرغ در معرض داد و ستد عمده قرار گرفت. زن‌ها در آن زمان به وسیله جواهرات و زینت‌آلات، خودشان را آرایش می‌دادند و ظروف فلزی برای مصرف ثروتمندان و سفالی برای طبقات پایین و بی‌ثروتان تهیه می‌شد (۲۳). پلین نوشته، صنعتگران یونانی در خدمت شاهان هخامنشی بوده‌اند و صنایع هخامنشی با وجود اقتباسات، خصایصی دارد که به واسطه آن صنایع ملی محسوب می‌شود (۱۹). شاهنشاهی اشکانی نیز از جهت موقع خود، تجارت خوبی داشته است و مسکوکات پارتی فقط از نقره و برنج بود و در زمان آن‌ها پول طلا به ایران تنها از راه تجارت وارد می‌شد (۴۵). در آن زمان بازرگانی دارای چنان نقش مهمی در اقتصاد پارت‌ها بود که به هیچ وجه حاضر نمی‌شدند، موقعیت تجاری کشور از سوی دولت‌های دیگر مورد مخاطره قرار گیرد. پارتیان سعی می‌کردند تسهیلات لازم برای گسترش بازرگانی ایجاد کنند، زیرا درآمدهای حاصل از آن یکی از مهم‌ترین منابع درآمد به شمار می‌رفت. در طول جاده‌ها، آب‌انبارها و کاروانسراهای متعددی وجود داشت که از سوی پارتیان محافظت می‌شد. هم‌زمان با بهبود وضع جاده‌ها وسایل حمل و نقل بهبود یافت. علاوه بر این آنچه کارآیی تأسیسات و تجهیزات مزبور را به نحو احسن می‌رساند، مراقبت از کاروانیان در برابر خطر تهاجم و حمله راهزنان بود. در واقع همین درآمدهای حاصل از بازرگانی بود که دولت پارت را راغب می‌کرد که در حفظ و نگهداری از راه‌های تجاری کوشا باشد. در این دوره، تجارت کالاها و لوازم گران‌قیمت و زینتی نمایانگر گسترش طبقه مرفه ساکن در شهرهای این دوره بود (۲۲) و در مرزها و نقاط مهم مراکز گمرک قرار داشت که کالاها را وارداتی و صادراتی را در دفاتر مخصوص به ثبت می‌رساندند و عوارض متعارف دریافت می‌کردند (۱۹). تجارت و تولید برخی از محصولات از جمله ابریشم نیز در انحصار دولت بود و در پی رونق تجارت، استفاده از سکه در شهرها گسترش یافت و وسعت دامنه و حوزه بازرگانی به پیدایش روابط پولی، اعتباری و بانکی منجر گردید

(۲۶). به مرور تعداد شرکت‌های تجاری رو به افزایش نهاد و تحول مهمی که در ماهیت آن‌ها رخ داد، تخصصی شدن فعالیت‌های آن‌ها بود. به این ترتیب که دیگر مانند سابق شرکت‌ها به تجارت همه کالاها دست نمی‌یازیدند، بلکه هر کدام رشته‌های خاصی را برمی‌گزیدند، اگرچه در ایران راجع به صنایع اشکانی به جز سکه‌ها چیز مهمی به دست نیامده، ولیکن در شهر تدمر واقع در شامات که واسطه تجارت بین ایران و دریای مغرب بود و نیز در هند، از حفريات، اشیایی به دست آمده که مربوط به دوره اشکانی است. روی هم رفته صنایع این دوره خیلی کم و از صنایع دوره هخامنشی پست‌تر بود (۴۶) و در اواخر حکومتشان، بهای کالا رو به افزایش رفت تا آنکه در پایان فرمانروایی پارتیان اوضاع اقتصادی رو به تباهی گذاشت (۲۰). در عهد ساسانیان نیز اقتصاد کشور بر پایه کشاورزی استوار بود تا صنعت و تجارت، اگرچه صنعت و تجارت نیز در برخی از زمینه‌ها از پیشرفت‌های مملوسی نسبت به دوره‌های پیش برخوردار شد (۲۲). در آن زمان پول ایران بالاترین اعتبار و رواج را داشت و ضرابخانه‌های متعدد تقریباً در همه شهرهای بزرگ ایران آن روز وجود داشت (۱۷). مسکوکات ساسانی از طلا و نقره و مس و از ممزوج مس و برنج بود (۱۹) و در مبادلات تجاری، در منطقه‌ای وسیع جریان داشت. این عهد دوره پیدایش حقیقی برات است و بانکداران یهودی بابل و مؤسسات مشابه ایرانی در جریان دادن برات نفوذ داشتند (۲۶). در این دوره، تجارت رونق داشت (۱۹) و برات به صورت سند مالکیت درآمد و به طور رسمی پذیرفته شد. بانک‌های متعددی تحت نظر و اداره ایرانیان یا یهودیان، مبادلات پولی را توسط اسناد مکتوب انجام می‌دادند (۲۶). هرگز در ادوار سابق، تجارت مانند این دوره تحت نظارت جدی قرار نگرفته بود و این امر دولت را مجبور کرد برای وسایل متزاید حمل و نقل در جاده‌ها، شطوط و انهار، ایستگاه‌ها و کاروانسراها و آب‌انبارها بسازد. عمال مخصوص برای این خدمت معین شده بودند و ایستگاه‌های سرحدی و بنادر دریایی را مراقبت و نظارت می‌کردند. به زودی مردمی که پادشاهان ساسانی آنان را در سرزمین‌های ایران جایگزین کرده بودند، با ایشان رقابت نمودند. همچنین در تجارت

داخلی، قراین می‌رساند که در ایران، تجار محلی و دستفروشان روستایی که عموماً وابسته به تجار مستقر در مراکز مهم بودند، تخصص یافتند (۴۵). در خصوص نظام مالیاتی نیز سرمشق نظام نوین مالیاتی ایران همان نظامی بود که در امپراتوری شرقی روم بر پایه اصلاح امپراتور دیوکلیسن پدید آمده بود (۲۰). درآمدهای دولت، عمدتاً از مالیات ارضی یا خراج (خراج) و مالیات سرانه یا گزیت (جزیه) تأمین می‌گردید. گزیت شکل میزان معین سالانه‌ای را گرفت که در میان مالیات دهندگان بخش می‌گردید. خراج را نیز میان مالیات‌دهندگان تقسیم می‌کردند. مالیات از بلوک را بر طبق میزان محصول آن بلوک تقسیم می‌کردند و فاصله آن بلوک تا شهر را نیز در حساب می‌آوردند (۱۵)، اما مالیات آخری تغییری نمی‌کرد. خراج برای هر بلوکی نسبت به حاصلخیزی آن معین گردیده بود (۱۹) و اخذ مالیات و عوارض جنسی موجب گردید که حکام ذخیره‌هایی مهم از محصولاتی که در درجه اول لزوم بودند فراهم آورند و عمال آنان، آن‌ها را در بازار پخش می‌کردند (۲۶). نامعلوم بودن پایه مالیاتی که هر شخص می‌بایست بپردازد، بهانه‌ای برای اخذی و زیاده‌ستانی‌ها به دست می‌داد که از قدیم‌ترین ایام تاکنون در مشرق زمین در حکم قانون بوده است. این مالیات‌های منظم تنها باری نبود که توده مردم ناگزیر بر دوش می‌کشیدند. گهگاه شاهان برای آسوده کردن مردم مالیات‌های عقب‌افتاده را می‌بخشیدند (۱۵). نظام مالیاتی تا زمان خسرو اول دارای نقایص بسیار بود و چنین نظامی سبب شد که (۲۲) پیشنهادات و اصلاحات مزدک در زمینه مالکیت از اقبال و توجه عمومی برخوردار شود. در این دوره، زن‌ها و بچه‌ها و پیرمردان از مالیات معاف بودند و سرانه را اشخاصی می‌دادند که علاقه ملکی نداشتند و نیز یهودی‌ها و مسیحی‌ها، سپس مالیات را به چهار قسط دریافت می‌داشتند. این اصلاح مالیاتی با وجود معایبی که داشت از جهت ابهام و سنگینی مالیات‌های سابق باعث خوشنودی و رفاه مردم گردید (۱۹). طبقات دیگر، از بزرگان و نجبا و سربازان و روحانیان و دبیران و همه خدمتگزاران دولت از آن معاف بودند (۳۱). مالیات سرانه از سن ۲۰ تا ۵۰ گرفته می‌شد و برای اجرای مقررات مذکور به قضات ولایات امر شد

که ناظر اجرای آن باشند و به شکایات از تعدی مأمورین دولت رسیدگی کرده، منظم‌اً مرکز را مطلع دارند. عایدات عادی دولت ساسانی از مالیات‌های مذکور حاصل می‌شد و دولت علاوه بر آن، عایدات فوق‌العاده‌ای داشت. بعضی نیز گمان می‌کنند که در این زمان گمرک هم می‌گرفته‌اند (۱۹). به لحاظ صنعتی نیز در این دوره، صنعتگران و صاحبان حرف افزایش یافتند. در پادگان‌ها و لشکرگاه‌ها، گروه‌های صنعتگر، پیلهور و کارگر به کارهای صنعتی می‌پرداختند و بسیاری از شهرها در صنعت خاصی شهرت می‌یافتند (۱۷). بعدها تولید محصولات صنعتی در این عهد افزایش یافت و شهرها از مهم‌ترین مراکز تولید محصولات مزبور بودند، به گونه‌ای که مصنوعات نقره و منسوجات به ویژه پارچه‌های ابریشمی از محصولات معروف کشور بود (۲۲). در این دوره، صنعت موجب گردید آن‌هایی که از این راه گذران می‌کردند، از آسایش بیشتری برخوردار شوند (۱۵). در این دوره، تولید محصول بهتر شد و توسعه یافت که شامل منسوجات ابریشمی و صنعت شیشه‌سازی بود و در این رشته‌ها نیز تخصص کامل به دست آوردند. دولت با انحصارات خویش تولیدکننده به شمار می‌آمد و دارای کارخانه‌هایی بود و قدرت خود را به بعضی صنایع خصوصی بسط داد و در نتیجه قیمت مواد اولیه و دستمزد کارگران را تعدیل کرد و نظمی ایجاد نمود. بدین وجه تمایلات جدیدی پدید آمد که موجب ظهور عده‌ای از پیشه‌ها گردید (۲۶). در مجموع، شکوفایی اقتصاد شهری سبب شد حکومت به شهر به عنوان یک منبع درآمد مؤثر نظر کند و در جهت تأمین یا احیای شهر کهن، سیاست حمایت از شهرنشینی را در پیش گیرد (۲۲).

۸- مناسبات زیستی و شهرنشینی

مدنیت و فرهنگ شهرنشینی در ایران، قدیمی و پرسابقه است و به تناسب در دوره‌های مختلف تاریخی به مقتضای شرایط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، سیما و ویژگی‌های متفاوتی را از خود نشان داده است (۴۸). در واقع تکوین شهرنشینی در ایران تابع تحولات تاریخی و چگونگی ساختار اجتماعی آن بوده است و شهر مرکز ثقل زندگی اجتماعی ایرانیان محسوب می‌شده و ساختار آن متأثر از

موقعیت طبیعی و اقلیمی و نظام سیاسی حاکم بر مملکت بوده است (۲۶). این تحولات در بسیاری از موارد حاکی از شرایط اقتصادی اجتماعی کشور و کشورهای پیرامون بوده است (۱۵) و گسترش شهرنشینی در دنیای جدید عمدتاً تحت تأثیر مظاهر توسعه بوده است و باعث ایجاد جاذبه‌هایی در مناطق شهری گردیده و به هدایت جریان مهاجرت انسان‌ها از مناطق روستایی به مناطق شهری منجر شده است (۱۴) که به عنوان یک پدیده اجتماعی، یکی از ضروریات زندگی به شمار می‌آمده و شهروندان عموماً با سلاقی و انگیزه‌های مختلف در جامعه شهری به فعالیت می‌پرداختند (۱۲). در مطالعه مناسبات تاریخی شهرنشینی باید به شکل تاریخی شهر توجه شود، زیرا افزون بر آنکه شکل شهر بازتاب‌دهنده ساختار اجتماعی و اقتصادی مسلط بر جامعه شهری است، مناسبات اقتصادی و اجتماعی هر شهر نیز در کنار سایر عوامل مهم، تأثیرات عمیقی بر چگونگی ترکیب و آرایش عناصر اصلی زندگی شهری و تعیین ویژگی‌های اصلی بافت آن بر جای می‌گذارد (۲۰). شهر را می‌توان پایگاهی امن برای ادامه حیات و مرکزی برای پرورش بهترین انواع برشمرد. جایی که همه طبقات از مزایای اجتماعی آن بهره‌مند می‌شدند و رفاه و آسایش خود را در آن جستجو می‌کردند. زندگی در شهر نشانه امتیاز و برتری طبقاتی محسوب می‌شد که به موجب آن شهروندان از فرهنگ و تمدن بالاتری نسبت به روستاییان و چادرنشینان برخوردار بودند (۳۳). در این دوره، شهرنشینی عبارت بود از تفنن در ناز و نعمت و استوارکردن و نیکوساختن صنایع متداول به شیوه‌های گوناگون از قبیل ساختمان‌ها و در راه بهترکردن و زیباساختن هر یک از آن‌ها صنایع مخصوصی است که هر یک به دنبال دیگری می‌آمد و به نسبت اختلاف تمایلات انسان در شهوات و لذت‌ها و نعمات و عادات تحمل‌خواهی و نعمت‌پروری و شیوه و رسوم گوناگونی که به دنبال هر یک می‌آمد، آن صنایع نیز فزونی می‌یافت (۳۶). در آن روزگار، پیدایش شهرنشینی منوط به شرایطی از جمله مازاد تولید بود، زیرا در این حالت، گروهی از افراد جامعه امکان می‌یافتند با کناره‌گیری از شرکت در تولید مواد غذایی، زمینه‌های لازم برای تجمع عده بسیاری در یک مکان را فراهم

آوردند و زمین زراعی و وضع اقلیمی مساعد تنها در سرزمینی موجب پیدایش چنین تجمعی می‌گردید که امکان تأمین معیشت گروه زیادی وجود داشته باشد (۲۲). دستگاه اداری حکومت مرکزی نیز بر جماعت‌های روستایی و پیشه‌وران شهری سلطه خود را برقرار و شیوه‌های ارتباط آنان با دستگاه اداری را تنظیم می‌کرد (۱۹) و نتیجه آن وسعت یافتن روستاها، وجود اضافه محصول فراورده‌های کشاورزی و دامپروری در منطقه، وجود پرستشگاه مورد پذیرش جمع وسیعی از ساکنان منطقه، پیشرفت علم و صنعت در زمینه سفالگری، قلمکاری، بافندگی، ساختمان، ابزار سازی و... رشد داد و ستد بازرگانی در سطح منطقه و فراتر از آنکه منجر به ایجاد بازار و مکان‌هایی برای عرضه کالا، مبادله و داد و ستد می‌شد، وجود خط و نوشته، ایجاد تخصص در کارها و پیشه‌ها، پیدایش گروه‌های اجتماعی با نقش و منزلت‌های مختلف، فعالیت‌های گسترده و جمعی برنامه‌ریزی‌شده با نظارت دولت و سازمان سیاسی برای حفاظت از زیستگاه در برابر عوامل طبیعی، ایجاد و سازماندهی نیروهای دفاعی و جنگاور برای مقابله با تجاوزهای دیگران شد (۴۶). در آن دوره، مادها به شبانی اشتغال داشتند و احشامی که پرورش می‌دادند. آن‌ها با ارباب‌هایی که از تنه درختان می‌ساختند، مسافرت می‌کردند و با طلا، الکتروم و مفرغ آشنایی داشتند. هنگامی که آن‌ها در ایران مستقر شدند، به کار کشاورزی پرداختند، اما به صورت طوایف مستقل از یکدیگر باقی ماندند (۱۵). گروه‌هایی از بردگان نیز در کارهای خانگی و خدماتی و اندکی نیز در کارهای تولیدی شرکت داشتند و در کارهای ساختمانی دستگاه سلطنتی، در ازای کار و فعالیت کارگران و کارکنان، به آنان حقوق پرداخت می‌شد. در مجموع، بردگان در نظام تولیدی و اجتماعی کشور نقش مهمی بر عهده نداشتند (۲۲). در دوره هخامنشی نیز، شهروندان از حقوق و آزادی‌های لازم در امور شهرستان بی‌بهره بودند، اما وضع در بعضی ولایت‌های تابع چنین نبود (۲۲). اعطای حق شهروندی به نخبگان شهرهای دوردست امپراتوری با فرصت پیشرفت اجتماعی یا حتی پذیرش در میان Ordines و مشاغل رسمی شاهنشاهی هخامنشی وجود نداشت. (۱۶). در زندگی روزمره اتباع

هخامنشی در ایران، نخبگان طبقه اشراف کشور نقش بسیار آشکارتر دارند تا مردان و زنان معمولی. گروه‌های بزرگ کارگران و افراد برای مشاغل ویژه استخدام شده‌اند و میزان دستمزد آن‌ها به طور ثابت مشخص شده است. در این زمان، زنان دربار پارس در جشن‌ها شرکت می‌کردند (۵) و زبان و خط میخی فقط در دسترس اقلیتی از طبقه حاکمه بود (۲۶). دوره اشکانی هم کمابیش چون دوره قبل از رونق و تحرک برخوردار بود و شهروندان، در زمینه اداره امور داخلی، انجام آداب و رسوم محلی و عقیده و مذهب و سایر زمینه‌ها از آزادی و خودمختاری ملموس برخوردار بودند. در این عصر، توجه و تمایل به هنرهای ظریف، تفریحات و تجملات در بین شهرنشینان ثروتمند شایع بود (۲۲) و مرد نجیب و آزاده، جنگجو و سواری بود که وقت خود را در جنگ یا شکار می‌گذرانید و ترکیب قشون آنان انعکاسی از وضع اجتماعی کشور بود (۲۶). با این‌که در این دوره تمایز بین زندگی شهری و روستایی نسبت به گذشته افزایش یافت، اما همه گروه‌ها در انجام مراسم مذهبی خود آزاد بودند (۲۲). از طرفی غلامان آزادشده بهترین مصنوعات هنری را می‌ساختند و آنان که عنوان غلامان تجملی را داشتند، در خدمات دولتی به درجات عالی می‌رسیدند. به مرور در جامعه ایرانی اختلاف عظیمی پیدا شد و مالکان عمده، درباریان، صاحب منصبان، خانواده‌هایی که جزء اشراف عمده نبودند، نسل به نسل تشکیل اشرافیتی دادند که در مقابل آن، طبقه‌ای نیز شامل مردم آزاد شهرها و روستاها ایجاد شد (۲۶). در این دوره، مناسبات بازرگانی داخلی و خارجی رونق چشم‌گیری یافت (۲۰). مناسبات پولی و تولید کالایی ساده در شهرها رواج داشت (۱۱) و در کنار آن تولید کشاورزی و رابطه تکمیلی با روستا تداوم داشت (۲۴). وجود گروه‌های اشرافی وابسته به حکومت در شهر اشکانی نشان از تغییرات اجتماعی جامعه ایران پس از هخامنشیان و تداوم وضعیت فقدان تقسیم اجتماعی کار و تمایل ساختار سیاسی به برقراری نظارت بر سازمان اجتماعی تولید شهری داشت (۴۷). از آنچه در کتاب‌های یونانیان و رومیان باستان آمده است، می‌توان دریافت که در ایران تثاتر رواج داشت (۲۰). به گزارش

دیگر عوامل را تحت تأثیر خود قرار می‌دادند (۴۹). طبقات از حیث مراتب اجتماعی درجاتی نیز داشتند و هر صنف و طبقه‌ای از نجبا و اشراف و اوساط و عوام‌الناس دارای درجه و مقام و حدودی معین و ثابت بودند و کسی نمی‌توانست به حرفه و مقامی غیر از آنچه شایستگی آن را دارد و برای او مقرر شده است، مشغول شود. نجبا و اشراف مقامشان محفوظ و نام خاندان‌های بزرگ و کهن در دفاتر و دواین ثبت بود و طبقات عالی‌تر نیز مقامی ثابت داشتند و هر کس می‌بایست به پیشه و کار خود مشغول باشد. ارتقا از طبقه‌ای به طبقه دیگر مجاز نبود، مگر آنکه بر حسب آزمایش و مشاهده محرز شود که آن شخص استعداد ورود بدان طبقه را دارد (۱۸). در این دوره، نجبا، خواندن، نوشتن، علم حساب و چوگان‌بازی می‌آموختند و به بازی شطرنج می‌پرداختند، اما بزرگ‌ترین سرگرمی آن‌ها شمشیربازی بود (۱۵). ارتقای نجبا و از بین رفتن حقوق و آزادی‌های شهروندان یکی از ویژگی‌های شهرنشینی در این عهد بود و آن‌ها در برابر آن گروه از خواسته‌های مردم که برخلاف مصلحت حکومت تشخیص می‌دادند، عکس‌العمل شدیدی نشان می‌دادند (۲۲). در این دوره، به هنگام بدبختی و قحطی، دولت موظف بود احتیاجات آسیب‌دیدگان و فقرا را مرتفع سازد و وجوه هنگفتی برای امور فرهنگی، ساختمان مدارس و دارالعلم‌ها تخصیص داده شده بود. با این‌که برای زیبا ساختن شهرها، ایجاد قنوات و انتقال آب کوشش می‌شد، اما بدبختی که ملت در آن غوطه‌ور بود، مانع از آن می‌شد که به تفکر بپردازد و عدم عدالت اجتماعی را احساس کند (۲۶). در مجموع وضع شهرنشینان بهتر از روستاییان بود و حقوقی هرچند اندک برای آنان در نظر گرفته شده بود، چنانکه گویا از خدمت سربازی معاف بودند.

نتیجه‌گیری

شیوه و سبک زندگی جوامع بشری ریشه در نوع نگرش و جهان‌بینی آنان دارد. سرزمین کهن ایران با فرهنگ و تمدن غنی چند هزارساله نیز یکی از همین جوامع است که برای شناخت دقیق‌تر ارزش‌ها، باورها و شیوه زیستی مردمانش می‌بایست به منابع قابل استناد آن دوره، یعنی کتاب اوستا و

یوستین، اشکانیان همواره سوار بر اسب‌اند، با اسب به کارزار می‌شتابند، با اسب به مهمانی می‌روند، با اسب به کارهای اجتماعی و شخصی خود می‌رسند و با اسب می‌روند و می‌ایستند و داد و ستد می‌کنند و با یکدیگر سخن می‌گویند (۲۵). در شهرهای ایران کسانی بوده‌اند که کارگزاران شاهان و بلندپایگان می‌توانستند با مراجعه به آن‌ها نیازهای خود را برآورند. بی‌تردید این بازار بدون استادکاران، هنرمندان، خبرگان و مدیران کار آزموده خود نمی‌توانسته است پاسخگوی سفارش‌های دولتمردان خود باشد (۲۵). زندگی شهری دوره ساسانی نیز به همبستگی سیاسی و اقتصادی ساختار حکومت با سازمان شهری باز می‌گشت. در آن زمان، رشد مناسبات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در شهرهای ایران دوره ساسانی به سطحی رسید که پیش از آن در دوره باستان سابقه نداشت. سیاست ساسانیان به اجرای بسیاری از طرح‌ها به توسعه خطوط مواصلاتی، ایجاد بناها و مؤسسات خدمات‌رسانی، گسترش امنیت و نظام بازار در قلمرو پهناور ایران انجامید و در جهت هم‌سویی و رشد مناسبات اقتصادی شهری جهت‌گیری داشت. هم‌زمان با تشکیل حکومت ساسانی مرحله جدیدی از تقسیم کار اجتماعی در جامعه ایران ظهور یافت و بنیادگذاری شهرها توسط شاهان به عنوان مکان استقرار پیشه‌وران و بازرگانان که لایه‌های اجتماعی رو به رشد در جامعه ایران به شمار می‌رفتند، ضرورت یافت. جهت‌گیری نیروهای مولد به جدایی پیشه‌های تولیدی از اجتماعات روستایی همگام با گسترش شهرها و نیازهای روزافزون بازار کشور بود. وضعیت عمومی شهرهای این دوران متأثر از رشد نیروهای مولد در روستا بود و رشد مناسبات شهرنشینی در نواحی مختلف را میسر می‌کرد. در این دوره، سلطه حکومت مطلقه ساسانی، همبستگی اجتماعی لایه‌های مختلف جامعه را کاهش داد و از تمرکز ثروت و کسب منزلت اجتماعی و قدرت سیاسی دیرپا توسط آنان و نیز شکل‌گیری جامعه شهری متشکل از شهروندان صاحب حقوق مشخص جلوگیری می‌کرد (۲۲). میان سلسله مراتب اجتماعی و چگونگی فرم شهری مطابقت وجود داشت و در این دوره چهار عامل اصلی کاخ، معبد، استحکامات و بازار مراکز ثقل زندگی شهری بود که

نیز مستندات به دست آمده از آن دوران رجوع کرد. بر اساس منابع موجود، در آن ایام شاهان قدرت خود را برگرفته از فره ایزدی می دانستند و همین امر حکومتشان را در نزد رعایا مقبولیت و مشروعیت می بخشید. پایبندی به آیینها و انجام مراسم دینی بخشی از زندگی مردمان آن روزگار را در بر می گرفت و در حیات مادی و معنوی و سبک زندگی شان جاری و ساری بود. با این وجود، علی رغم آنکه تعالیم دینی مبتنی بر موازین اخلاقی و حفظ کرامت انسانی بود، اما قوانین مدنی وضع شده و شیوه اجرای آن در جامعه با نقایص و کاستی هایی همراه بود و ایجاد کاستها و فاصله های طبقاتی و وجود نابرابری های اجتماعی که ریشه در جاه طلبی و حفظ منافع مادی اشراف و برخی روحانیان معابد داشت، میزان دستیابی برابر جامعه از امکانات و ظرفیت های موجود را تحت الشعاع قرار می داد. با مروری بر زندگی ایرانیان دوران باستان می توان دریافت که علی رغم موفقیتها و کامیابی هایی که جامعه ایرانی آن دوران در زمینه های مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به دست آورد، اما در خصوص بهره مندی از امکانات موجود، شرایط برابر برای همه اقشار جامعه در زمینه بهره مندی از ظرفیتها و امکانات موجود جامعه جز برای قشر خاصی از جامعه فراهم نبود و این امر در طی تاریخ ایرانیان تا پیش از ظهور اسلام همچنان ادامه داشت. در چنین جامعه ای، آیین های خشک و استوار طبقات حکم فرما بود و به موجب مقررات مدنی، اجتماع آن روزگار به طبقات اجتماعی که در رأس آن شاه قرار داشت تقسیم می شد، اگرچه این تقسیم بندی ثباتی را پدید می آورد، اما تعامل و همکاری میان طبقات را با مشکل مواجه می ساخت و حس مسؤولیت افراد را نسبت به پادشاه یا سایر طبقات تضعیف می کرد. در این دوره، سلسله ملی، هنر ملی، فرهنگ ملی و تمدن ملی حکم فرما بود و همه امور به جای آنکه مبتنی بر شرافت و فضیلت انسانی باشد، مبتنی بر جامعه ای به غایت اشرافی بود که تبار و اصل و نسب و املاک و داری ها، مظاهر آن محسوب می شد و خاندان شاهی، نجبا و روحانیان پایه های این حکومت به شمار می رفتند و اشراف و درباریان از بعضی امتیازات و مزایای موروثی برخوردار بودند. در این دوره ساکنان ایران زمین بر

این اعتقاد و باور بودند که همگی ثروت های جهان متعلق به شاهان و دربار است و نعمت هایی که آنها از آن استفاده می کنند، نوعی احسان از خوان کرم ایشان است و آنان به پاس این بنده نوازی مکلفند که در برابر آنان گوش به فرمان باشند. جامعه ایرانی در اثر موعظه روحانیان به این باور رسیده بود که طبقات اشراف از سایر طبقات برتر و از جهت جوهر و ذات با سایر مردم متفاوت و به لحاظ روحی و عقلی در سطحی بسیار بالاتر از سطح مردم عادی قرار دارند و آنان موظفند که در برابر بزرگی و عظمت طبقه اشراف سر تعظیم و بندگی فرود آورند. در این دوران ارزش طبقات اجتماع به نسبت شرافت، شغل و حرفه تعیین می شد و هیچ فردی حق این که در سر هوای رسیدن به مقام بالاتری را داشته باشد، نداشت و می بایست به وضع موجود خود راضی و قانع می بود. در آن زمان هیچ یک از افراد رعیت به جز درباریان و موبدان حق تحصیل و کسب علم و رسیدن به منصبی از حکومت را نداشت و از این رو بسیاری از استعدادها و توانمندی های عامه مردم پرورش نمی یافت. در این زمان، اگرچه به مرور اخلاق و آداب ترقی کرد و جنگجویان و شکارچیان به خواندن و نوشتن علاقمند شدند و مردم به بازی شطرنج، گوی و چوگان بازی تمایل یافتند و موسیقی، تصنیف و علوم مورد توجه قرار گرفت و جواهرات و مدهایی برای لباس اختراع شد و جامعه، درخشان و مظهر تمدن و هنر بود، اما همچنان بین آنان و طبقات پایین، دیواری غیر قابل عبور وجود داشت و وضعیت زندگی طبقه فرودست، با آنچه در تعلیمات روحانیت زرتشتی وجود داشت، سازگار نبود. در این دوران به واسطه شکاف و تبعیض طبقاتی، هر فرد و هر خانواده دارای جایگاه و مقامی بود و بر اساس جایگاه خویش از امتیازات زیستی برخوردار می شد. هیچ کس نمی توانست و حق نداشت که درجه ای برتر از آنچه که استحقاقش را داشت و قوانین تعیین کرده بود، خواستار باشد. خون، نژاد و مالکیت عامل عمده ای در برخورداری از امتیازات طبقاتی به شمار می آمد و بدین سبب طبقات جامعه از یکدیگر جدا می شدند. چنین جامعه ای هم خود را از کفایت اشخاص مستعد که محکوم به رکود می ماندند، محروم می داشت و هم از نالایقی افرادی که به

سبب وضع طبقاتی، متصدی مراتب و مقامات می‌شدند، زیان می‌دید و هم در درون طبقات فرودست ناراضیانی می‌پروراند. پیوستگی دین و حکومت به مرور، موبدان را به مداخله‌جویی و قدرت‌طلبی ترغیب نموده بود، به گونه‌ای که توده مردم و حتی بعضی از نجبا را آماده پذیرش آیینی غیر از آیین زرتشت نموده بود. بدین‌گونه جامعه ساسانی آماده پریشانی و پاشیدگی می‌شد و ظلم و فساد هر روز این پریشانی را برمی‌افزود. چنین تدبیر و سیاستی که ناسازگار با اصول و تعالیم مذهب زرتشتی بود پیامدهای سوئی را به دنبال داشت و در سایه این بی‌تدبیری اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تمدن کهن ایران زمین رو به افول و انحطاط نهاد و حکومتی که بر اثر تمدن و ثروت به ظاهر درخشان می‌نمود، در باطن سازمان اجتماعی‌اش، پوسیده و از درون آشفته شد.

References

1. Ibn Khaldun A. Ibn Khaldun's Introduction. Translated by Parvin Gonabadi M. Tehran: Elmi va Farhangi; 2009. p.169.
2. Kashefi M. History of Islamic Culture and Civilization. 3rd ed. Qom: Al-Mustafa International Center of Translation and Publication; 2010. p.72.
3. Shariati A. History and Civilization. 6th ed. Tehran: Qalam; 1999. Vol.1 p.135.
4. Bayrenas J. Comprehensive History of Religions, Translated by Hekmat AA. Tehran: Islamic Revolution Press; 1991. Vol.5 p.32.
5. Brucius M. Achaemenid Women. Translated by Mashayekh H. 4th ed. Tehran: Hermes; 2002. p.98.
6. Russell Hinsel J. Culture of World Religions. Translated by A group of translators. Edited by Pashayei A. Qom: Center for Studies and Research on Religions and Denominations; 2010. p.199.
7. Mohammadi A. Islamic and Western Foundations of Lifestyle. Tehran: Center for Thought of Youth; 2017. p.21.
8. Mubaleghi Abadani A. History of World Religions and Denominations. Qom: Imam Ali School Press; 1994. p.127-156.
9. Balaghi S. Justice and Judicial Action in Islam. 5th ed. Tehran: Amir Kabir; 1991. p.239.
10. Munjazi A. A Study of Zoroastrianism. Qom: Zamzam Hedyat; 2005. p.11-21.
11. Aqaeiq M. Abortion and Zoroastrian Religion. *Journal of Fertility and Infertility* 2005; 8(3): 349-361.
12. Hadadi M. Foundations of Environmental Ethics in Religion. *Journal of Etelaat Hekmat va Marefat* 2008; 6(27): 25-28.
13. Gheybi M. Philosophical Foundations of Bioethics in Ancient Iran. *Journal of News of Religions* 2005; 9(13): 14-23.
14. Rahnema H. Moral Teachings in Ancient Iran. *Journal of School of Mam* 1973; 6(47): 51-53.
15. Howard C. Iran and Iranian Civilization. Translated by Anusheh H. 3rd ed. Tehran: Amir Kabir; 2000. p.116.
16. Wishofer J. Ancient Persia. Translated by Thaqebfar M. 8th ed. Tehran: Qoqnoos; 2006. p.75.
17. Nafisi S. Sassanid History and Civilization. 2nd ed. Tehran: Asatir; 2005. p.113.
18. Sami A. Sassanid Civilization. 4th ed. Tehran: SAMT; 2018. Vol.1 p.31-38.
19. Fray R. Golden Age of Iranian Culture. Translated by Rajabnia M. Tehran: Soroush; 1984. p.28.
20. Farahvashi B. Vispard. 2nd ed. Tehran: Tehran University Press; 1977. p.174.
21. Mohyi J. History of Iran's Civilization. 1st ed. Tehran: Gotenberg; 2002. p.84-88.
22. Sultanzadeh H. An Introduction into History of City and Urban Life in Iran. Tehran: Abi; Amir Kabir; 1986. p.214.
23. Javan M. Social History of Iran: From Beginning of Immigration to Ancient Land of Iran to Attack of Macedonian Alexander. 1st ed. Tehran: Elm Press; 2007. p.82.
24. Habibi M. From Flux to City: Historical Analysis of the Concept of City and Bodily Face of the Thought and Affection. 2nd ed. Tehran: Tehran University Press; 1999. p.23-24.
25. Rajabi P. Lost Millenia. 1st ed. Tehran: Tus; 2002. Vol.4 p.260-267.
26. Girshman R. Iran from the Beginning to Islam. Translated by Moein M. 16th ed. Tehran: Bongah Tarjomeh va Nashr; Elmi va Farhangi; 2005. p.289-317.
27. Qaderi S. History of Social Developments of Ancient Iran. Isfahan: Range Ab; 2006. Vol.1 p.267-268.
28. Abbas E. Era of Ardashir. Translated by Imam Shushtari MA. Tehran: Society of National Works; 1969. p.25.
29. Masoodi A. Muravij al-Zahab va Maaden al-Jawhar. Translated by Payandeh AGH. Tehran: Bongah Tarjomeh va Nashr; 1977. Vol.1 p.243.
30. Shipmann C. Foundations of Sassanid History. Translated by Jahandari K. 1st ed. Tehran: Fruzan Press; 2005. p.89.
31. Zarinkoob A. History of Iran after Islam. Tehran: Amir Kabir; 1984. p.66.
32. Delbari S. Farmers in Islamic Persia. *Journal of History of Islam* 2008; 14(36): 45-62.
33. Mehrafarin R. Sassanid Cities. Tehran: SAMT; 2014. p.40-63.
34. Shahroodi F. Education in Ancient Persia. *Journal of Ferdowsi* 2003; 3(7): 28-37.

35. Zabihnia Umran A. Transformation of Style of Education of Children and Youth in Iran: from Ancient Persia up to Contemporary Era. *Journal of Stylistics* 2018; 5(40): 197-212.
36. Zamiri M. History of Education in Iran and Islam. 1st ed. Shiraz: Rahgoshah; 1995. p.27.
37. Khodaei M. Short History of Education in Ancient Persia. *Journal of Historical Studies* 2014; 12(58): 51-62.
38. Bayat A. Education in Ancient Persia. *Journal of Historical Investigations* 1979; 13(2): 223-254.
39. Varjavand P. Urbanization and Urban Life in Iran: Iranian Cities. Edited by Kiani MY. Tehran: Ministry of Islamic Culture; 1987. Vol.4 p.111.
40. Yusefifar S. Studies of Urban Relations in Saljuqi Era. Tehran: Institute of Human Sciences and Cultural Studies; 2011. p.108.
41. Ashraf A. Feudalist System or Asian System. *Journal of New World* 1965; 22(5-8): 68-77.
42. Takmil Humayun N. Techniques, Industries and Their Education in Ancient Persia. *Journal of Culture* 1996; 6(19): 145-206.
43. Razavi S. A Study of Urban Life in Islamic Iran. *Journal of Historical Studies of Iran and Islam, Sistan va Baluchestan: University of Sistan va Baluchestan* 2008; 2(3): 105-134.
44. Abbasi M. Bioethics from Point of View of Non-Abrahamic Religion. *Journal of Bioethics* 2012; 2(4): 115-160.
45. Askari A, Rafeeian M. Design of Database of History of Urbanization and Urban Life in Iran. *Journal of Modarres Honar* 2002; 1(1): 33-44.
46. Vali M. Immigration and Urban Life in Iran. *Journal of Human Sciences* 2003; 12(46): 63-94.
47. Williamson A. Trade in Persian Gulf in Sassanid Era. *Journal of Archaeology and Art of Iran* 1972; 6(9-10): 77-86.
48. Hashemi H, Pur Aminzadeh S, Peyman Talab B. Citizenship Rights and Social Justice. *Journal of Process of Management and Development* 2009; 4(71): 59-88.
49. Yusefifar S. Reflections on Form of City and Urban Relations in middle Ages in Iran. *Journal of Culture* 2005; 5(56): 261-271.